

نگاهی گذرا به تفاوت سب و لعن از منظر روایات

حسین زارع

مقدمه

حبّ و بغض در وجود انسان دو نیروی بزرگی است که منشأ ثمرات زیادی برای جامعه و افراد آن است؛ به همین دلیل در اسلام به آن توجه زیادی شده است تا جایی که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: «هل الإیمان إلاّ الحبّ و البغض» (بحار الانوار، مجلسی، ج ۶۶، ص ۲۴۱) (آیا دین غیر از حبّ و بغض است؟)، دارا بودن عشق و محبت و ابراز آن نسبت به شخصی که مظهر خوبی ها است بیانگر عشق و محبت شخص به خوبی ها بوده و این امر بستر مناسبی برای رساندن انسان به کمال و سعادت مطلوب خواهد شد؛ همچنین داشتن و ابراز بغض و نفرت از آنهایی که درجاتی از شقاوت و پستی را دارا هستند در حقیقت بیزاری از بدی ها و هر آنچه انسان را از خدا دور می کند می باشد. یاران پیامبر صلی الله علیه و آله به سبب زیستن در عصر رسول خدا و آشنا بودن شان با سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و داشتن این موقعیت خاص، مورد توجه همگان هستند؛ هر چند همه آنها در یک سطح نبودند و گروهی از آنها نتوانستند بر ایمان خود ثابت بمانند و از مسیری که در زمان پیامبر انتخاب کرده بودند منحرف شدند؛ به همین دلیل لازم است بین آنهایی که به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده و تا آخر بر همین صراط مستقیم ماندند و آنهایی که در بین راه بریدند و کارهای خلاف سیره پیامبر و خلاف دستورات آن حضرت مرتکب شدند فرق قائل شد. نسبت به گروه اول اظهار مودت و نسبت به گروه دوم و اعمالشان اظهار تبری کرده و از اعمال غیر اسلامی آنها برائت جوییم؛ و لذا مسلمانان طبق سنت خداوند در قرآن، این گروه که شقاوت و مخالفتشان از فرمان و سیره پیامبر را به نهایت رساندند و سبب گمراهی عده زیادی شدند لعن کرده و از آنها بیزاری می جویند.

تبری جستن از غیر خدا و شرک و ظلم و گناه، از فروع دین محسوب می‌گردد و چه بسا دو اصل مهم تویی و تبری بر همه فروع دیگر از قبیل نماز و روزه مقدم باشد.

معنای سب و لعن و تفاوت آندو:

سب در لغت به معنی شتم و دشنام است (الصاح، جوهری، ج ۱، ص ۱۴۴) زبیدی می‌گوید: السب : الشتم (تاج العروس من جواهر القاموس، حسینی زبیدی، ج ۲، ص ۶۳) سب : به معنی شتم است. ابن منظور نیز می‌نویسد: الشتم : قبیح الکلام و لیس فیہ قذف (لسان العرب، ابن منظور محمد بن مکرم، ج ۱۲، ص ۳۱۸) شتم به معنی کلام زشت است و لازم نیست که در آن تهمت نیز باشد . طریحی می‌گوید: شتم یعنی توصیف کنی چیزی را به صفتی که نقص است (مجمع البحرین، طریحی فخرالدین، ج ۶، ص ۹۸) البته باید توجه داشت که بین لعن و سب فرق است. سب به مومنین در اسلام به ادله ی اربعه فی الجملة حرام است و اسلام سب و شتم را منع کرده است؛

ادله حرمت:

۱-قرآن

۱-۱. وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ (انعام، آیه ۱۰۸)؛

(و شما مؤمنان بر آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام مدهید تا مبادا آنها هم از روی دشمنی و جهالت خدا را دشنام دهند.)

در این آیه شریفه، خداوند از سبّ و دشنام دادن معبود مشرکین نهی فرموده است، چرا که آنها نیز مقابله به مثل کرده و خداوند متعال را از روی ظلم و جهل سبّ می‌کنند.

چه بسا، برخی چنین پندارند که در آیه شریفه، سبّ به صورت مطلق، اعم از اینکه نسبت به معبود مشرکین باشد یا غیر آن، مورد نهی قرار گرفته و در نتیجه سبّ حتی نسبت به غیر این مورد نیز حرام است. در حالی که به نظر می‌رسد ظاهر آیه شریفه نهی از مطلق سبّ نبوده، بلکه در خصوص معبود مشرکین و بت‌های آنان است؛ و این دلالت بر حرمت مطلق سبّ حتی نسبت به

ستمکاران که داخل در مورد آیه شریفه است، ندارد. از دیگر سو، ادامه آیه شریفه دلالت دارد هر موردی که شخص مقابل، ممکن است در اثر سبّ نمودن، خداوند متعال را از روی ظلم و جهل مورد سبّ قرار دهد، سبّ حرام است؛ و به عبارت دیگر، علّت تحریم سبّ، سبّ نادانان نسبت به خداوند متعال است. اما در موردی که چنین پیامدی ندارد و طرف مقابل، خداوند را مورد سبّ قرار نمی‌دهد، سبّ حرام نیست. و خلاصه، تردیدی نیست که از آیات شریفه قرآن استفاده می‌شود که سبّ معبود کفار جایز نیست

۱-۲. وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» [۷]

سبّ از مصادیق قول زور است و از آیه شریفه «وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» حرمت آن استفاده می‌شود؛ چرا که مراد از «قول زور» کلام قبیح بوده و بهترین مصداق آن سبّ است. آری، اگر قول زور را به باطل تفسیر نموده و بگوییم مراد از آن، کلام باطل و آنچه که متضمن معنای باطل است، می‌باشد؛ در این صورت، منحصر به افترا و دروغ خواهد بود. البته این مطلب، خالی از مناقشه نیست.

۲- سنت:

۱-۲. ففی روایه ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) قال: قال رسول الله (ص): {سباب المومن فسوق و...} {الكافی، کلینی، ج ۲، ص ۳۶۰} در روایت ابوبصیر از امام باقر است که فرمود: رسول خدا فرمود: دشنام دادن به مومن فسق (بیرون رفتن از اطاعت خداوند) است... در اینجا مومن به معنای شیعه است و همچنین مرحوم شیخ انصاری در مکاسب آورده است که لعن غیر شیعه جایز است با این توضیح که: آنچه از ضرورت مذهب شیعه دانسته شده، محترم نبودن مخالف (شیعه) و جاری نبودن احکام اسلام بر آنان است مگر اندکی که برپایی نظام معاش مومنین، موقوف بر آن است.

۲-۲. و فی روایه ابی بصیر عن ابی جعفر (ع) قال: {جاء رجل من تمیم الی رسول الله (ص) فقال له: اوصینی، فکان فیما اوصاه: لا تسبوا فتکتسبوا العداوه}

ابوبصیر در روایتی از امام باقر ع نقل کرده که فرمود: «فردی از قبیله تمیم نزد رسول الله آمد و به آن حضرت گفت: مرا نصیحت کن- در ضمن نصیحت حضرت این جمله بود: -دشنام ندهید که موجب ایجاد دشمنی است.»

۳- در جریان جنگ صفین وقتی به امیرمؤمنان علیه السلام گزارش دادند که برخی از یاران وی شامیان را ناسزا می گویند، حضرت آنان را فرا خواند و چنین فرمود: «إِنِّي أكره لكم أن تكونوا سبّابين...» (دوست ندارم دشنام دهنده باشید...)

(نهج البلاغه، شریف الرضی، ص ۳۲۳، قصار ۲۰۶)

در مفهوم و معنای سب، اهانت و تنقیص دشنام داده شده معتبر است، و باید عنوانی باشد که موجب اهانت دیگری باشد؛ مانند اینکه به او «حمار» یا «کلب» یا «حیوان» خطاب شود؛ مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب می فرمایند مرجع در تشخیص معنای سب، عرف است

دلیل عقلی: ظلم بودن آن و...

اجماع: علامه در تذکره ادعای اجماع کرده و فرموده اختلافی در حرمت آن وجود ندارد. بنابراین «سب» مطلقاً در اسلام حرام است و هر فرد عاقل و دانایی از دشنام و ناسزاگویی و بددهانی رویگردان است و از آن بهره نمی گیرد؛ اما مسأله لعن با سب فرق می کند لعن به معنی راندن و دور کردن از خوبی است.

معنای لعن

جوهری می نویسد: «اللعن، الطرد والابعاد من الخیر(الصحاح، جوهری، ج ۶، ص ۲۱۹۶) (لعن، راندن و دور کردن از خوبی ها است). همچنین لعن بیزاری از اعمال زشت یک فرد است. راغب اصفهانی می گوید: «لعن به معنای طرد و دور کردن با غضب است. لعن اگر از طرف خداوند باشد در آخرت به معنای عقوبت و در دنیا به معنای انقطاع از قبول رحمت و توفیقش است. واگر از طرف انسان باشد به معنای دعا و نفرین و درخواست بر ضرر غیر است(المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۷۴۱)

بنابراین لعن به معنی بیزاری از اعمال زشت یک فرد است و دعا برای دور شدن او از رحمت خدا است و شاید بهترین تعبیری که مفهوم لعن عربی را در فارسی منتقل کند عبارت «خدا نیامرزد» است. در این گونه موارد مثلاً گفته می شود: «خدا فلانی را نیامرزد، کاری کرد که عده ای را به کشتن داد.» این تعبیر هیچ بار منفی ای ندارد و دعای بر علیه شخصی است که کار پستی مرتکب شده است؛ بنابراین خدایا فلانی را لعن کن؛ یعنی از او نگذر، او را نیامرزد.

لعن در قرآن

خداوند متعال در قرآن کریم در موارد متعددی گروهی را لعن و نفرین کرده است که این دلیلی بر مشروعیت به کار بردن این واژه به صورت اصل اولی می باشد و نشان دهنده ی عدم ذاتی بودن قبح لعن می باشد. در قرآن با اینکه از سبّ نهی شده است؛ ولی نه تنها هیچگاه از لعن نهی نکرده است؛ بلکه خود بارها عده ای را لعن کرده است. مصادیق لعن در قرآن کریم

با مراجعه به قرآن کریم پی می بریم که خداوند متعال افراد و یا گروه هایی را لعن کرده است که از جمله آنها به این موارد می توان اشاره کرد:

۱- ابلیس؛ آن جا که می فرماید: « وَ إِنَّ عَلَیْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ (سوره ص، آیه ۷۸) (و همانا لعنت من برتوست تا روز جزا).

۲- کافرین؛ آن جا که می فرماید: « إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا (سوره احزاب، آیه ۶۴)؛ (همانا خداوند لعنت کرده کافران را و برای آنان جهنم را آماده نموده است).

۳- بنی اسرائیل، آنهایی که به دستور پیامبران ایمان نیاورده و کافر شدند؛ « لَعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (سوره مائده، آیه ۷۸)؛ (لعنت شدند کسانی که از بنی اسرائیل کافر شدند، به زبان داود و عیسی بن مریم).

۴- ظالمین «: أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ (سوره هود، آیه ۱۷) (آگاه باش لعنت خدا بر ظالمان است).

۵- «دروغ گوینان» «: وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كَانَ مِنَ الْكَاذِبِينَ (سوره نور، آیه ۷) (و بار پنجم قسم یاد کند که لعنت خدا بر او باد اگر از دروغ گوینان باشد

۶. آزار دهندگان پیامبر (صلی الله علیه وآله «: (وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ) (سوره احزاب، آیه ۵۷) (و کسانی که خدا و رسول را اذیت می کنند خداوند آنان را در دنیا و آخرت مشمول لعنت خود قرار داده است.

۷- تهمت زندگان به زنان پاکدامن «: إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (سوره نور، آیه ۲۳) کسانی که به زنان با ایمان و پاک دامن بی خبر از کار بد تهمت بستند محققاً در دنیا و آخرت ملعون شدند).

۸- قاتلین مؤمنین «: وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَغَضَبَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ لَعْنَةُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا (سوره نساء، آیه ۹۳) (و هرکس مؤمنی را به عمد بکشد مجازاتش آتش

جهنم است که در آن جاوید معذب خواهد بود. خدا بر او خشم و لعنت کند، و عذابی بسیار شدید
برایش مهیا سازد.)

۹- منافقین «: وَعَدَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا هِيَ حَسْبُهُمْ
وَلَعْنَهُمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيمٌ (سوره توبه، آیه ۶۸) (خدا مرد و زن از منافقان و کافران را وعده
آتش دوزخ و خلود در آن داده، همان دوزخ برای کیفر آنان کافی است، و خدا آنان را لعن کرده و
برای آنان عذاب ابدی است)

۱۰- فاسدین و قطع کنندگان رحم «: فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتَقَطُّوْا
أَرْحَامَكُمْ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَارَهُمْ (سوره محمد، آیات ۲۲-۲۳) (شما
منافقان اگر از فرمان خدا و طاعت روی برگردانید یا در زمین فساد و قطع رحم کنید باز هم امید
دارید؟ اینان همین منافقانند که خدا آنان را لعن کرده و گوش و چشمشان را کور گردانید.)
لعن برخی صحابه خاص در قرآن

همانطور که بیان شد قرآن کریم عده ای که برخی از ویژگی های منفی را در خود دارند مورد لعن
قرار داده است که با اطلاق لعن بر مورد عام، شامل برخی از صحابه نیز می شود، همچنین
در مواردی، برخی صحابه خاص مشخصاً لعن شده است، از آن جمله این آیه شریفه است «: وَإِذْ
قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي
الْقُرْآنِ وَنُحُوفُهُمْ مِمَّا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (سوره اسراء، آیه ۶۰) (ای رسول ما به یاد آور وقتی را
که به تو گفتیم خدا البته به همه افعال و افکار مردم محیط است و ما رؤیائی که به تو ارائه دادیم
جز برای آزمایش و امتحان مردم نبود، و درختی که به لعن در قرآن یاد شده و ما به ذکر این آیات
عظیم آنان را می ترسانیم و لکن بر آنان طغیان و کفر و افکار شدید چیزی نیفزاید.)
مفسران در ذیل این آیه می گویند: مراد از شجره ملعونه در قرآن، شجره و نسب حکم بن ابی
العاص است و مقصود از رؤیا، رؤیایی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در خواب دیدند که
فرزندان مروان بن حکم یکی پس از دیگری بر منبرش می نشینند. (مفاتیح الغیب، فخرالدین رازی ،
ج ۲۰، ص ۳۶۱، سوره اسراء ۰)

لعن در احادیث رسول خدا (ص)

یکی از ادله معتبر اسلام، سنت پیامبر (ص) و دیگر معصومین (ع) است که همانند آیات قرآن برای مسلمانان حجت است که به سه شکل قول، فعل و تقریر معصوم در دسترس ما قرار دارد. با رجوع به سنت نبوی متوجه می شویم که پیامبر اکرم ص تعبیر «لعن» و مشتقات آن را در موارد بسیاری، حتی در خصوص مسلمانان و برخی از صحابه به بصورت عام و خاص به کار برده است؛ که همه آنها به سبب کارهای زشتی است که از آنها صادر شده است و این فعل معصوم، حداقل مجاز بودن این فعل را نشان می دهد.

پیامبر (ص) گاهی به صورت کلی لعن می کردند مانند:

لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَ عَصِرَهَا وَ غَارِسَهَا وَ شَارِبَهَا وَ سَاقِيَهَا وَ بَائِعَهَا وَ مُشْتَرِيَهَا وَ آكِلَ ثَمَنِهَا وَ حَامِلَهَا وَ [أمالی صدوق، ص ۵۱۱، ح ۷۰۷] الْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ؛ لعنت خدا بر شراب و سازنده شراب و آن کس که درختی را برای تهیه شراب بکارد و بر شرابخوار و ساقی شراب و فروشنده و خریدار آن و کسی که پول شراب فروشی را بخورد و کسی که شرابی را جابه جا کند و کسی که شراب برایش حمل شود.

گاهی هم آن حضرت، افراد مشخص و معینی را لعن می کرد:

– عبدالله عمر می گوید: رسول خدا (ص) در روز جنگ احد چنین نفرین نمود {اللَّهُمَّ الْعَنْ أَبَا سَفِيَانَ...}

لعن حرام

لعن مؤمن و کسی که مستحق لعن نیست حرام می باشد

عنه صلى الله عليه و آله : إِذَا خَرَجَتِ اللَّعْنَةُ مِنْ فِي صَاحِبِهَا نَظَرَتْ ؛ فَإِنْ وَجَدَتْ مَسْلَكًا فِي الذِّى وَجَّهَتْ إِلَيْهِ ، وَإِلَّا عَادَتْ إِلَى الذِّى خَرَجَتْ مِنْهُ]. كنز العمال : ۸۱۶۹.]

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله : هرگاه لعنت از دهان لعنتگر خارج شود، نگاه می کند، اگر راهی به سوی آن چیزی که متوجه آن شده است یافت، به طرفش می رود و گر نه به طرف کسی که از دهانش [لعنت] خارج شده است برمی گردد

خداوند متعال فاسقان را مادامی که بر فسق خود پافشاری کنند، دور از رحمت خود دانسته به نحوی که از هدایت الهی بینصیبشان ساخته است ۶، در عین حال به دوست داشتن توبه کنندگان و شمول رحمت خود بر آنان خبر می -دهد حال در فرضی که زید، مثالاً، در برهه‌های از زندگی شراب خوار بوده و عنوان فسق بر او صادق است، به حکم قرآن، از رحمت الهی دور بوده و مبعوض خداوند متعال است و با اینکه خداوند متعال از حال برخی فاسقان خبر دارد که ممکن است توبه کنند، باز هم از غضب و دوری رحمت خود بر فاسقان سخن میگوید. اگر آن فرد توبه کند، مورد رحمت الهی است و خداوند او را دوست میدارد. این نشان می -دهد که لعن و طلب دوری از رحمت الهی برای شخص فاسق، مادامی است که متصف به فسق باشد و نه اینکه در لعن، تثبیت و حتمیت در دوری از رحمت الهی مطرح باشد. نتیجه آنکه، همانطور که میتوان به سبب کار خیر و نیکو بر مسلمان معین و مشخص، رحمت الهی را طلب نمود، هر چند که احتمال دارد کافر از دنیا رود، میتوان به خاطر ارتکاب گناه کبیره و استحقاق عذاب، نیز او را لعن کرد، و دوری از رحمت الهی را برای او طلب نمود و این ربطی به فرجام کار او ندارد. علاوه بر اینکه فهم عمومی حاضران در زمان نزول شریعت اسلامی از لعن پیامبرص نسبت به صاحبان اوصاف و عناوین مذکور، نشان میدهد که اتصاف افراد بر آن اوصاف کافی است با حفظ مطالب مذکور، اگر، بنابر عقیده‌ی گروهی از مسلمانان، یکی از آن اوصاف و عناوین حاکی از فسق و کفر بر برخی مصادیق تطبیق یابد و آن مصادیق مورد احترام گروهی دیگر از مسلمانان باشد، در اینجا مسئله جدیدی رخ میدهد و آن اینکه مطابق فقه اسلامی، مخصوصاً فقه مذهب جعفری، آیا مکلف میتواند به

استناد ادله ی پیشین به لعن آن مصادیق خاص مبادرت ورزد و احوال حکم لعن بر آن مصادیق خاص چیست؟ در ادامه الزم است جایگاه اتحاد مسلمین و حفظ نظام اسلام در فقه اسلامی مشخص و تبیین می شود.

حکم ثانوی

مراد از حکم در فقه «تشریعی است که از طرف خداوند برای منظم ساختن زندگی انسان صادر شده است» و «حکم ثانوی» آن حکمی است که شارع آن را با نظر به حالت خاص و استثنایی جعل میکند و در مقابل «حکم اولی» است که نظر به مصالح و مفسد خود موضوع جعل شده است. اکراه، اضطرار، عسر و حرج، ضرر و اضرار، تقیه و نذر و حفظ نظام از عناوینی هستند که موجب جریان حکم ثانوی میشود. این حکم، موقت و در طول حکم اولی بوده و تنها شامل کسانی است که در موقعیت و عناوین فوقالذکر قرار میگیرند

حفظ نظام اسلام و جایگاه اتحاد مسلمین در آن

عقل و فطرت سلیم مراعات مصالح عمومی را لازم و ضروری میداند بنابراین، صیانت و حفاظت از نظام اسلام و جامعه اسلامی، لازم است بنابر تلازم حکم عقل و شرع، واجب شرعی است. علاوه بر عقل، شرع مبین نیز بر وجوب حفظ نظام اسلام نیز توجه نموده و با توجه به احادیث اهل بیت، یکی از فرائض مهم الهی بر همگان، حفظ نظام اسلام است. مناط و مالک وجوب حفظ نظام، مطابقت آن با «مصلحت عمومی جامعه اسلامی» است؛ به عبارت دیگر، حفظ نظام به حفظ مصلحت عام برمیگردد، چنانکه اخلاص به آن، نادیده گرفتن همین مصلحت است، و ربطی به عسر، حرج و اضطرار ندارد. پس حفظ نظام اسلام واجب است، هر چند به عسر، حرج، اضطرار، ضرورت

و ضرر منتهی نگردد. بنابراین، تک تک آحاد جامعه اسلامی (مسلمین) مأمور به حفظ نظام و منهی از هتک و اخلال آن هستند چه اخلال، عسر، حرج، اضطرار و ... پیش آید یا نیاید امام خمینی در مورد اهمیت حفظ نظام اسلام و جایگاه آن نسبت به سایر فرایض میگوید: «حفظ اسلام، یک فریضه ی الهی است، بالاتر از تمام فرایض؛ یعنی هیچ فریضه ای در اسلام، بالاتر از حفظ خود اسلام نیست. امام خمینی، ۱۳۷۸، ۳۲۹ حفظ نظام اسلام و پاسداری از آن، در گروه حفظ اتحاد مسلمین و جامعه اسلامی است و حفظ اتحاد مسلمین بدون احترام مسلمانان از هر گرایش و مذهب، به مقدّساتِ دیگر مسلمانان امکان پذیر نیست. مسلمانان با در نظر گرفتن همین مصلحت، باید از هرگونه اهانت و توهین حتی در قالب لعن به اشخاص و مصادیقی که مورد احترام گروهی دیگر از مسلمانان از مذاهب مختلف اسلامی، پرهیز کنند.

